

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: وبلاگ The Saker – ۱۸ سپتمبر ۲۰۲۲*
نویسنده: باتیوشکا (Batiushka)
برگردان: سایت «۱۰ مهر»
۲۸ سپتمبر ۲۰۲۲

چرا اوکراین افغانستان تازه‌ای نیست؟



زیرا مرکز واقعی امور، امروز جنگ نیابتی بین روسیه و ایالات متحده نیست که در میدان‌های نبرد اوکراین و جاهای دیگر، از سوریه گرفته تا ارمنستان، درگیر شده‌اند، بلکه در اروپای غربی است. این شبه‌جزیره دیگر نمی‌تواند به تفکرات استعماری ادامه دهد. باید آنقدر متمدن گردد تا متوجه شود که تنها بخشی از اوراسیا است. خیلی بیشتر از اقیانوس اطلس از امریکا جداست. دو دنیای متفاوت است. تنها زمانی که اروپای غربی این را بفهمد، زنده خواهد ماند. برنامه بقاء و سرنوشت آن تبدیل شدن به بخشی، بخش مهم، اما هنوز هم تنها بخشی از اوراسیا است. باید از نگاه کردن به سمت غرب در دریای خالی دست بردارد و در عوض به سمت شرق به سمت سرزمین پر از مردم بچرخد.

بادی است که از شرق می‌وزد و همین‌طور ادامه دارد. بادی که هرگز نظیر نداشته است... سرد و تلخ خواهد بود... و بسیاری از ما ممکن است قبل از شدت یافتن بیشتر آن پژمرده شویم. اما به هر حال این باد خود خداست، و وقتی طوفان به پایان برسد، در زیر نور آفتاب زمینی به مراتب تمیزتر، بهتر و نیرومندتر قرار خواهد داشت.

(سر آرتور کانن دوپل، آخرین تعظیم او، اکتوبر ۱۹۱۷)

افغانستان فقیر و کوهستانی در قلب اوراسیا قرار دارد. در اطراف آن، به ترتیب عقربه‌های ساعت، روسیه با آسیای مرکزی روسیه، چین، شبه قاره هند و ایران قرار دارند. در نتیجه موقعیت جغرافیایی و علی‌رغم زمین‌های نامناسب و فقر منابع طبیعی، افغانستان از سال ۱۸۳۹ زمان اولین جنگ از سه جنگ ناکام بریتانیا در افغانستان، در مرکز جنگ‌ها

بوده است. سپس ۱۶۵۰۰ مهاجم ارتش ویکتوریا توسط افغان‌ها قتل‌عام شدند و کمتر از ده نفر زنده ماندند. از آن زمان به‌عنوان «قبرستان امپراتوری‌ها» شناخته می‌شود.

اینجا بود که امپراتوری بریتانیا در قرن نوزدهم، امپراتوری شوروی در قرن بیستم و امپراتوری امریکا در قرن بیست و یکم شکست خوردند؛ مرحله جدیدی از شکست آن در اگست ۲۰۲۱، به‌طرز چشمگیری در کابل مشاهده شد.

هر سه امپراتوری شکست خوردند زیرا تلاش کردند یک ایدئولوژی ملحد بالفعل را بر جامعه‌ای کاملاً سنتی تحمیل کنند، جامعه‌ای که صادقانه اعتقادات اسلامی خود را دارد، هر چند که برای مهاجمان ملحد، بریتانیایی، شوروی یا امریکایی بیگانه به‌نظر برسد. زمانی که مردمی بشدت به سنت‌ها و ارزش‌های تمدنی خود پایبند باشند، هیچ کس نمی‌تواند آنان را شکست دهد. به همین دلیل گفته می‌شود که ورود به افغانستان آسان است، اما خروج از آن بسیار دشوار. بنابراین، امریکایی‌ها مانند انگلیس‌های قبل از آنها فرار کردند.

ما به یاد ضرب‌المثل قدیمی روسی می‌افتیم: «دست نزن و بو نمی‌دهد». به‌عبارت دیگر، افغان‌ها را با همه تنوع عظیم خود به حال خودشان رها کنید تا بر خود حکومت کنند. در واقع، همه را با همه تنوع عظیم خود تنها بگذارید تا بر خود حکومت کنند. اما این چیزی است که امپریالیست‌ها از همه نوع، آن را درک نمی‌کنند. برای آنها، طبق تعریف: «اندازه ما برای همه مناسب است» حکم می‌کند.

اوکراین با افغانستان کاملاً متفاوت است. اولاً در مرکز اوراسیا نیست. نیمه شرقی همیشه بخشی جدائی‌ناپذیر از روسیه اروپایی بود تا این که در سال ۱۹۲۲، لنین به دلایل دستکاری سیاسی تصمیم گرفت آن را به نیمه غربی بدهد تا آن نیمه غرب را کنترل کند. در مورد نیمه غرب، خود به بخش‌های مختلفی تقسیم شده است، اما بیشتر نیمه غربی نیمه غرب که در سال ۱۹۳۹ از پولند گرفته شد، به‌موضوح نزدیک مرزهای تمدنی متفاوت تمدن غربی است. در واقع، این بخش غرب دور، که می‌توان آن را «گالیسیای شرقی» نامید، در طول قرن‌ها بارها بین پولند (تمدن غربی) و روسیه (تمدن مسیحی ارتدکس) دست به دست شده است.

اوکراینی‌ها عاشق معاشرت، شوخی، آواز خواندن و رقصیدن هستند. آنها همچنین عاشق ظاهرسازی و پیراستگی بیرونی می‌باشند. آنها گاهی متهم به سطحی‌نگری، مادی‌گرایی و احساس حق‌طلبی کاذب می‌شوند و وسوسه می‌شوند به آن تمایل پیدا کنند. وسوسه آنها این است که بگویند: امریکا با ماست. افتخار بر اوکراین! بهترین روس‌های پس از شوروی می‌گویند: خدا با ماست. جلال و جبروت با خدا! یک تفاوتی وجود دارد. اگر همه روس‌ها همین را بگویند، همان‌طور که افغان‌ها در برابر ملحدان پیروز شدند، پیروز خواهند شد. زمانی که مردمی با حفظ هویت خود، به سنت‌ها و ارزش‌های تمدنی خود پایبند باشند، هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را شکست دهد. ویتنام این را ثابت کرد.

بنابراین، ما دو کشور کاملاً متفاوت و غیرقابل مقایسه داریم: افغانستان در مرکز میانه و اوکراین در حاشیه غربی - که معنای نام آن همین است. افغان‌ها در کوه‌های غیرقابل دسترس زندگی می‌کنند، اوکراینی‌ها در استپ‌های باز. افغان‌ها هویت بسیار قوی دارند، حتی اگر مانند دیگر مردمان کوهستانی، مانند مردمان کوهستانی اسکاتلند یا آلپ سوئیس، به تیره‌های قبیله‌ای بسیار متفاوت و جنگجو و بسته به دره‌ای که در آن زندگی می‌کنند، به زبان‌های مختلف تقسیم شوند. اوکراینی‌ها در زمین آزادشان به یک سو تحت تأثیر قرار می‌گیرند، تا حد زیادی بستگی به این دارد که چه کسی بهترین پیشنهاد را ارائه می‌دهد، از کدام طرف باد می‌وزد و جزر و مد جریان دارد.

ایالات متحده دائماً سعی کرده است بخش‌های حاشیه‌ئی از اوراسیا، جزایری مانند ایسلند، جزایر بریتانیا و ایرلند، جاپان، فیلیپین و تایوان، شبه‌جزیره‌هایی مانند کوریای جنوبی، ویتنام جنوبی و اروپای غربی را جدا، اشغال و کنترل کند. در سال ۱۹۷۵ زمانی که سایگون سرانجام آزاد شد، تحقیر گردید و از جنوب شرق آسیا بیرون رانده شد. سایر

مناطقى که این کشور اشغال کرده است، مانند تایوان و کوریا، در معرض تهدید هستند. پس از این که جرأت کرد نه یک منطقه حاشیئى، بلکه قلب اوراسیا، افغانستان را اشغال کند، در سال ۲۰۲۱، تحقیر و بیرون رانده شد. این یک نمونه کلاسیک از غرور و بها دادن بیش از حد به توانائی‌های خود بود. «ما امریکائی هستیم، درواقع هر کارى می‌توانیم بکنیم»، کارهائی که شما نمی‌توانید.

اکنون ایالات متحده در تلاش است تا با حمایت از سرزمین مرزى اروپا، اوکراین، آن را به اروپای غربى بچسباند. این یکى از آخرین تلاش‌های ایالات متحده برای حفظ قدرت در اوراسیا است. ایالات متحده از اوراسیا می‌ترسد، زیرا اوراسیا بسیار قوی‌تر از آن است و ایالات متحده در جزیره بزرگ خود، شاید هم برای قرنطینه، بین دو اقیانوس اطلس و آرام منزوى شده است. یک روز با اکراه مجبور خواهد شد تا اعتراف کند که اوراسیا از نظر جغرافیائی تجزیه‌ناپذیر است، مهم نیست که تا چه اندازه تلاش می‌کند آن را از نظر سیاسى تقسیم و یا اشغال نظامى کند. سپس در انزوای خود و در جزیره بزرگ خود که توسط افریقا - اوراسیا، اقیانوسیه و امریکای لاتین طرد شده است بازنشسته خواهد شد و با جست و جو در روح خود شروع به جدی گرفتن تاریخ خود خواهد کرد. به این می‌گویند توبه.

ایالات متحده امریکا بیش از سه نسل می‌باشد که در سراسر اقیانوس اطلس در حال گسترش به سمت شرق است. این کشور از سال ۱۹۴۲، بریتانیا را کنترل کرده است، از آنجا که در سال ۱۹۴۴ به بقیه اروپای غربى و از سال ۱۹۸۹ به اروپای مرکزی حمله کرد، با استفاده از نخبگان دست‌نشانده، ترورها و انتخابات را زیر سؤال برد. پرتگال تحت سلطه سالازار، اسپانیا در زمان فرانکو، ایتالیا تحت هر کلاهبردار احتمالى، یونان در زمان سرهنگ‌ها، فرانسه پس از برکنارى آخرین فرانسوى، دوگل، بریتانیا در زمان محافظه‌کاران، تنها نمونه‌هائی از دستکارى‌های امریکا هستند. لیست ترورهای ایالات متحده بی‌پایان است: داگ هامارسکیولد، آلدو مورو، اولوف پالمه. (۱)

دقیقاً یک نسل پس از تسلط بر اروپای مرکزی در سال ۱۹۸۹، از سال ۲۰۱۴ ایالات متحده در تلاش است تا به اروپای شرقى گسترش یابد. اکنون در نقطه‌ای غیرقابل بازگشت هستیم. کتاب‌های تاریخ به‌عنوان رویدادهای «قبل از ۲۰۲۲ و بعد از ۲۰۲۲» نوشته می‌شوند.

امروز اوکراین در حال غیرنظامی‌شدن و نازی‌زدائی است. مانند کریمه، دو استان دونباس و همچنین دو استان خرسون و زاپورویه تقریباً آزاد شده‌اند. مشخص نیست که فدراسیون روسیه چقدر جلوتر خواهد رفت، اما تهدید وجودى روسیه که توسط اوکراین تحت حکومت ایالات متحده ایجاد می‌شود، در حال فروپاشى است. در حال حاضر رژیم دست‌نشانده کیف، یعنى ایالات متحده امریکا، «آماده گفت‌وگو با روسیه نیست». و با این حال دیپلماسى که منجر به تقسیم عادلانه اوکراین می‌شود تنها راه برون‌رفت از این امر است. یکى از وزیران خارجه سابق رومانی این را به خوبى بیان کرده است و از «مرزهای غیرطبیعی کنونی اوکراین» صحبت می‌کند که ریشه همه مشکلات است و امریکا آن را برای این جنگ هولناک بهانه کرده است. (۲)

اگر مذاکرات صلح وجود نداشته باشد، اروپای غربى ورشکست خواهد شد، یخ خواهد زد، گرسنگى خواهد کشید - و سپس علیه اربابان فئودال امریکائی که از اردوگاه کاخ‌های خود نسبت به دولت‌های دست‌نشانده اروپائی ظلم می‌کنند: در آنسباخ، اشتوتگارت، ویسبادن، ویچنزا، بوند استیل، رامشتاین، آویانو، لاکن هیث، میلدن هال، روتا، سودابى و غیره شورش خواهند کرد. (۳)

زیرا مرکز واقعى امور، امروز جنگ نیابتى بین روسیه و ایالات متحده نیست که در میدان‌های نبرد اوکراین و جاهای دیگر، از سوریه گرفته تا ارمنستان، درگیر شده‌اند، بلکه در اروپای غربى است. این شبه‌جزیره دیگر نمی‌تواند به تفکرات استعمارى ادامه دهد. باید آنقدر متمدن گردد تا متوجه شود که تنها بخشى از اوراسیا است. خیلې بیشتر از

اقیانوس اطلس از امریکا جداست. دو دنیای متفاوت است. تنها زمانی که اروپای غربی این را بفهمد، زنده خواهد ماند. برنامه بقاء و سرنوشت آن تبدیل شدن به بخشی، بخش مهم، اما هنوز هم تنها بخشی از اوراسیا است. باید از نگاه کردن به سمت غرب در دریای خالی دست بردارد و در عوض به سمت شرق به سمت سرزمین پر از مردم بچرخد. بلاروس پس از سال‌ها آشفتگی سیاسی احمقانه دریافته است که سرنوشتش در اوراسیا است. قزاقستان هنوز هم سردرگم است، اما در مرحله شناخت واقعیت است. اوکراین جدید نیز آن را به رسمیت خواهد شناخت. هنگری در حال حاضر در حال انجام این کار است. بخش‌های قابل توجهی از اروپای مرکزی و جنوب شرقی، به‌ویژه، اما نه تنها، بالکان، تقریباً به‌طور قطع آن را در زمان معین به رسمیت خواهند شناخت. سپس نوبت کشورهای مانند کشورهای بالتیک، پولند، چک، اسلواکی، کرواسی، اسلونی، شمال اروپا و تمام اروپای غربی در غرب خط قدیمی پیمان وارسا، تا جزایر بریتانیا، ایرلند و شامل آن‌ها خواهد بود. حتی ایسلند، فکرهاش را می‌کند و همین راه را دنبال خواهد کرد.

همانطور که گفتیم، ما دو کشور کاملاً متفاوت و غیرقابل مقایسه داریم: افغانستان در مرکز و اوکراین در حاشیه - که معنای نام آن همین است. افغان‌ها بشدت مسلمان سنتی هستند، اوکراینی‌ها بیشتر عاشق خوش‌بختی هستند. با این حال، یک چیز مشترک دارند: هر دو قبرستان امپراتوری‌ها هستند. افغانستان گورستان سه امپراتوری است. اوکراین، به‌طور خاص، گورستان دو امپراتوری، امپراتوری نازی و امپراتوری نئونازی است.

* <https://thesaker.is/why-the-ukraine-is-not-a-new-afghanistan/>

-۱ https://en.wikipedia.org/wiki/List_of_assassinations_in_Europe

-۲ <https://readovka.news/news/۱۱۲۲۹۷>

-۳ https://en.as.com/fa/۲۰۲۲/۰۲/۲۸/latest_news/۱۶۴۶۰۸۷۰۲۳_۵۱۸۷۸۱.html